

تحلیلی بر ابعاد پیوستگی توده و فضا در عرصه های عمومی شهری

منصور یگانه* - استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
محمدرضا بمانیان - استاد گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Analysis of the continuity of the masses and public space in the city

Abstract

The objective of this paper is to examine the coherence and consistency of the masses and the public space in urban areas. The continuity and integrity of one of the main criteria is the quality of urban spaces. Mainly indigenous and traditional spaces such quality criteria. The paper claims that now, both practical and theoretical areas of urban and environmental design associated with the main challenges are in the field. The result is that, in theory, theoretical approaches to this issue and no recall was necessary in practice, many urban areas lack the coherence and cohesion is necessary. The present article is a phenomenological approach - psychological, the continuity and coherence of urban public spaces and buildings studied and integration criteria of the urban public spaces is investigated. Phenomenological approach, limited to the study of urban public spaces according to their specific circumstances regardless of causal factors were; The psychological approach, the role of public perception and understanding of the continuity of the building and the city's public spaces of the city; In this conjunction buildings and public spaces in the city, a function of the continuity of physical space, spatial, social activity, and symbolic introduced.

Keywords: coherence, totality, of continuity, continuity standards, the building and the city, subjective and objective.

چکیده

موضوع این مقاله، بررسی ابعاد پیوستگی و انسجام توده و فضا در عرصه های عمومی شهری است. داشتن پیوستگی و انسجام یکی از اصلی ترین معیارهای کیفیت فضاهای شهری محسوب می شود. فضاهای سنتی و بومی عمدتاً واجد چنین کیفیتی بودند. مدعای این مقاله آن است که در حال حاضر، هم از لحاظ عملی و هم از لحاظ نظری فضاهای شهری و علوم مرتبط با طراحی محیطی در این زمینه دچار چالش های اساسی هستند. نتیجه آن که به لحاظ نظری، رویکردهای نظری نسبت به این موضوع فاقد جامعیت لازم بوده و در عمل، اکثر فضاهای شهری فاقد پیوستگی و انسجام لازم می باشند. نوشتار حاضر با رویکردی پدیدارشناختی - روان شناختی، موضوع پیوستگی و انسجام فضاهای عمومی شهری را مورد مطالعه قرار داده و معیارهای پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری را بررسی نموده است. با رویکرد پدیدارشناختی، مطالعه صرفاً محدود به وضعیت فضاهای عمومی شهری با توجه به شرایط خاص آنها فارغ از عوامل علی گردیده است. با رویکرد روان شناختی، نقش مردم در ادراک و شناخت پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری مطالعه شده است. در این مقاله پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری، تابعی از پیوستگی فضا در ابعاد کالبدی، فضایی، اجتماعی - فعالیتی، و نمادین معرفی شده است.

واژگان کلیدی: انسجام، کلیت، ابعاد پیوستگی، معیارهای پیوستگی، ساختمان و شهر، عینیت و ذهنیت.

مقدمه

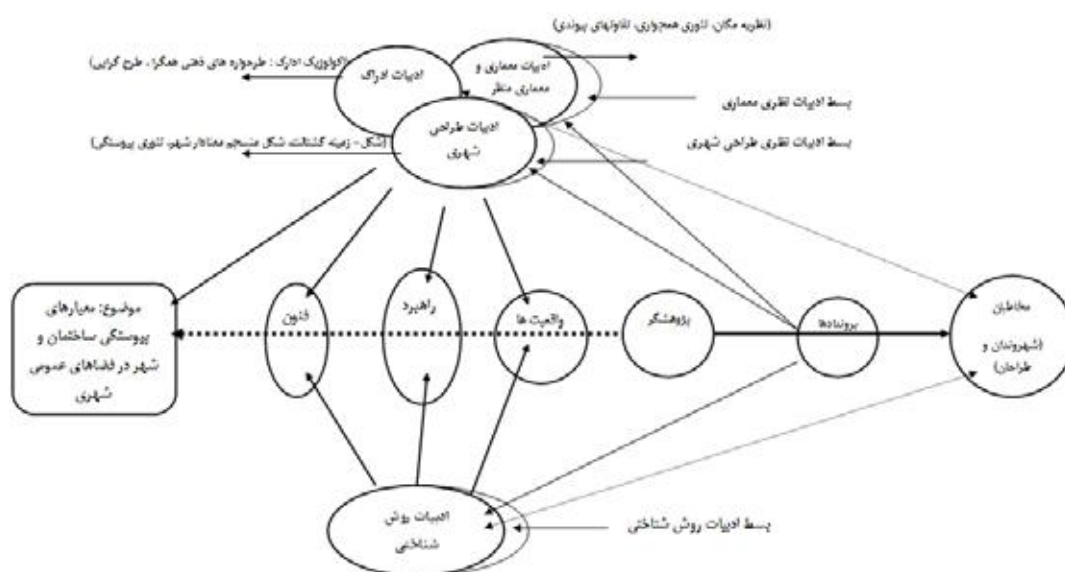
و قابلیت تصویربرداری ذهنی آسان از آنهاست. برای ایجاد چنین کیفیاتی نباید بر عناصر یا عملکرد به تنهایی تکیه کرد، بلکه باید شکل و محتوا همراه باهم در ایجاد آن دخالت نمایند. در رویکردها و نظریه‌های مرتبط، اغلب تاکید بر برخی از ابعاد شده و به ابعاد دیگر پیوستگی کمتر توجه شده است. موضوع عدم توجه به تمامی ابعاد پیوستگی در عمل بیشتر به چشم می‌خورد و فضاهای شکل گرفته، به ندرت هم‌زمان دارای پیوستگی در تمامی ابعاد می‌باشد. در این مقاله با فراتحلیل رویکردهای مختلف مرتبط با موضوع پیوستگی و انسجام فضاهای عمومی شهری، ابعاد و معیارهای پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. بر این اساس، ابتدا مسئله دار بودن فضاهای عمومی شهری به لحاظ عدم پیوستگی و انسجام مطرح شده- است. مصادیق و شواهدی بر این مدعا ارائه شده و عوامل بروز چنین وضعیتی بررسی شده است. سپس مفهوم پیوستگی و پیوستگی فضاهای عمومی شهری بررسی شده، و در ادامه ابعاد پیوستگی و معیارهای آن به عنوان یکی از اصلی‌ترین معیارهای مطلوبیت و کیفیت مندی فضاهای عمومی شهری مورد مطالعه قرار گرفته است.

کیفیت، یکی از مفاهیم محوری در حرفه طراحی محیط است که هم به لحاظ نظری و هم عملی از اهمیت زیادی برخوردار است (کارمونا و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰). به عبارتی، علاوه بر اهمیت نظری، به واسطه بحران کیفیت که در حال حاضر بیشتر محیط‌های شهری در ایران با آن مواجه‌اند، مبحث کیفیت از نظر عملی نیز به یکی از مباحث‌های جدی برای تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیران، طراحان، مجریان و استفاده‌کنندگان محیط‌های شهری تبدیل شده است. معیارهای متعددی توسط متخصصین مسائل شهری برای کیفیت مندی فضاها در عرصه شهرها ارائه شده است. در همه این نظریات به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به موضوع «پیوستگی» به عنوان یکی از معیارهای مطلوبیت فضاهای شهری اشاره شده است. طبق مفاهیم مرتبط با پیوستگی و انسجام، شهر یک کلیت مادی است که توسط اذهان یا شعورهای انسانی ساکن در آن ادراک می‌شود. ایجاد انتظام ذهنی برای درک کلیت فوق ضرورت دارد. آنچه از واقعیت کلیت اهمیت پیدا می‌کند، وجود تصویری خوانا، داشتن الگوهای قابل تشخیص از بلوک‌ها و فضاهای شهری

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۴۰۸



نمودار ۱. نمودار تحقیق بر مبنای ادبیات نظری و ادبیات روش شناختی

روش شناسی

رویکرد غالب پژوهش حاضر روان شناختی است، هر چند از رویکردهای دیگر به ویژه رویکرد پدیدارشناختی در آن استفاده شده است. با رویکرد پدیدارشناختی مطالعه صرفاً محدود به وضعیت فضاهای عمومی شهری با توجه به شرایط خاص آنها، فارغ از عوامل علی گردیده است. بر اساس این رویکرد، به فضاهای موردنظر آنچنان چه هستند، نگریسته می شود نه از منظر علت ها و عوامل به وجود آورنده آنها. با رویکرد روان شناختی، نقش مردم در ادراک و شناخت پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش بر مبنای طبقه بندی انواع پژوهش، بر حسب اهدافش در زمره مطالعات توصیفی و تبیینی است. بر مبنای روش پژوهش، استقرائی است. از لحاظ نتایج در زمره مطالعات کاربردی است. طبق فرایند پژوهش کیفی و کمی است. روش گردآوری شواهد آن، رجوع به اسناد و متون علمی است. شیوه تحلیل در این مقاله تحلیل کیفی و استدلال منطقی است. نمودار تحقیق و چارچوب روش شناختی آن در نمودار شماره طبق نمودار شماره یک می باشد. این نمودار شامل دو بخش کل کلی است، بخش ادبیات نظری و بخش ادبیات روش شناختی.

پیشینه و مبانی نظری پیوستگی و انسجام فضاهای عمومی شهری

«پیوستگی و انسجام» فضاهای عمومی شهری همواره به عنوان یک معیار اساسی در مطلوبیت و کیفیت فضاهای شهری مطرح بوده است. در وضعیت فعلی، شکل و منظر شهرها دستخوش دگرگونی هایی شده که با قواعد پیشین حاکم بر آنها همخوانی ندارد. اهم عوامل این ناهمخوانی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد: عدم فهم درست از شکل منسجم و لزوم شکل گیری آن، کثرت ضوابط ساخت و ساز، پیروی از قواعد غیر خودی، عدم اعتقاد به سازگاری قواعد فضاهای شهری با منافع و نیازهای زمان حاضر، بی توجهی به قواعد شکل شهرهای گذشته، تلقی از شهر به عنوان انباشتی از ساختارهای مستقل

همجوار، تغییر شکل بسیار سریع شهر، تلقی معماران و شهرسازان از شهر به عنوان شکل هندسی ساده، و کاهش هماهنگی بین طراحان که به بروز چندگانگی ساختاری در شهر می انجامد (تولایی، ۱۳۷۹). در پی این ناهمخوانی، قواعد ساختار فضایی، رابطه توده و فضا، همگرایی روابط فضایی داخلی و خارجی، همگرایی از طریق مرکزیت، همگرایی فضاهای شهری با عوامل طبیعی و با هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، و همگرایی کل ها در مقیاس خرد و کلان دگرگون شده و انسجام فضاهای شهری از هم گسیخته است. یکی از مصادیق این دگرگونی ها، از بین رفتن انسجام فضاهای شهری و مختل شدن پیوستگی ساختمان و شهر و همچنین اغتشاش در نماها و منظر شهری است.

«آنا گرین» (Green, ۲۰۰۶) در رساله دکتری خود با عنوان انکشاف تیپولوژیها، تراکم و کیفیات فضایی، تأثیر توسعه برونزا و تراکم زیاد را بر کیفیت فضای شهری بررسی کرده است. فرضیه این رساله این است که تراکم زیاد خانه های مسکونی بر کیفیت فضاهای عمومی شهری اضافه می کند و همچنین باعث تقویت روح مکان می شود. این رساله در چهار منطقه مورد مطالعه در افریقای جنوبی به این نتیجه رسیده است که تراکم زیاد روح مکان را در فضاهای عمومی شهری افزایش می دهد. براساس مبانی نظری معماری و طراحی شهری در این زمینه و همچنین دانش محتوایی نگارنده، به نظر نمی رسد این موضوع در همه مکانها و فضاهای عمومی صادق باشد و با توجه به ویژگیهای مکان مورد مطالعه، فرهنگ، مشخصه های کالبدی، فضایی، فعالیتی- اجتماعی و معنایی مکان، معیارهای مطلوبیت و کیفیت فضاهای عمومی شهری متفاوت است. با توجه به اینکه رساله یاد شده با تأکید بر نقش ساختمانها و میزان تراکم آنها، معیارهای کیفیت فضاهای عمومی شهری را مطالعه کرده است و رساله حاضر نیز در خیابان ولیعصر به عنوان یکی از بخشهای متراکم و با ازدحام شهر تهران با تأکید بر نقش پیوستگی ساختمان و شهر در کیفیت و انسجام فضاهای عمومی شهری انجام می گیرد؛ مقایسه نتایج می تواند

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۴۰۹

نکات ارزشمندی را در اختیار قرار دهد.

«فیراس الدوری» در رساله دکتری خود (Al-Douri, Firas, ۲۰۰۶) با عنوان تأثیر کاربرد مدل‌های دیجیتال سه بعدی شهری بر پروژه‌های طراحی شهری، بر جایگاه مدل‌های کامپیوتری و به خصوص مدل‌های سه بعدی در برنامه‌ها یا پروژه‌های طراحی شهری می‌پردازد. ایشان در این تحقیق به دنبال بررسی این دو موضوع محوری می‌باشد:

الف) بررسی اثرات تمهیه مدل‌های سه بعدی شهری بر کیفیت پروژه‌های طراحی شهری در آمریکا؛

ب) بررسی قابلیت مدل‌های نوین سه بعدی و طراحی شهری بر اساس مدل‌ها به نسبت روش‌های مرسوم پیشین. محقق در ابتدا با مروی بر ادبیات تخصصی مربوطه، شاخص‌ها و معیارهای خود را با ویژگی‌های منتخب انطباق پذیر با مدل‌های سه بعدی تطبیق داده و سپس از روش‌های تحلیل محتوای پروژه‌های طراحی شهری و پرسشنامه برای رسیدن به مقصود استفاده کرده است. محقق به این نتیجه رسیده است که استفاده از مدل‌های طراحی شهری علاوه بر ایجاد فضاهای با کیفیت و منسجم، امکان همکاری و تعامل بین معماران و شهرسازان را فراهم کرده و منجر به بهبود کیفیت پروژه‌های معماری و شهرسازی می‌شود. این رساله از دو بُعد با پژوهش حاضر مرتبط می‌شود، اول در بُعد ایجاد فضاهای با کیفیت عمومی شهری و معیارهای شکل‌دهنده آن و دوم ارتباط منطقی و مناسب معماران و طراحان شهری در طراحی و ایجاد فضاهای عمومی شهری با کیفیت.

«پیترو پول ون لوون» (Van, ۱۹۹۸) در رساله دکتری خود با عنوان «طراحی بین سازمانی؛ رویکرد جدید به تیم طراحی در معماری و شهرسازی»، رویکردهای معماران و طراحان شهری به طراحی معماری و شهرسازی را مورد بررسی قرار داده و رویکرد جدیدی جهت انجام کار گروهی بین معماران و طراحان شهری به منظور طراحی فضاهای منسجم شهری ارائه کرده است. نتایج این رساله نشان می‌دهد که معماران بیشتر به مقوله توده اهمیت می‌دهند و ایجاد فضاهای عمومی شهری

را بر اساس تولید توده‌ها دنبال می‌کنند و بیشتر طراحان شهری تولید فضاهای عمومی شهری را با شکل‌گیری فضا شروع می‌کنند. با توجه به اینکه در صدد بررسی تفاوت رویکردهای معماران و طراحان شهری به مقوله طراحی فضاهای عمومی پیوسته و منسجم شهری بر اساس پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری است، نتایج رساله یادشده می‌تواند در زمینه چگونگی نزدیک ساختن دیدگاه‌ها و رویکردهای معماران و طراحان شهری در خصوص معیارهای ارزیابی پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری کمک شایانی نماید.

«جین هوانگ چون» (Chon, ۲۰۰۴) در دانشگاه تگزاس در رساله دکتری خود با عنوان پاسخهای زیباشناختی به کرویدورهای پیوسته شهری، مفهوم پیوستگی دسترسی و بصری را در فضاهای عمومی شهری بررسی کرده است. این رساله بر موضوع محوری طراحی محیط و به خصوص طراحی منظر تأکید دارد. این مطالعه تأکید اصلی خود را بر مفهوم «دلپسند بودن» محیط قرار داده است. این مفهوم به دنبال کارهای پرفسور لینچ در تصور ذهنی از شهر یا سیمای شهر، در ادبیات تخصصی مربوطه مطرح شده است. نویسنده در این مطالعه به دنبال سنجش این مفهوم در دو سبز راه شهری در شهر تگزاس بوده است. وزن اصلی تحلیل مطالعه بر تکنیک‌های شبیه‌سازی محیط می‌باشد. نویسنده برای این منظور از شاخص‌های متفاوتی نسبت به سنجش مفهوم میزان دلپسندی محیطی و نوع تجربه و برخورد زیبایی‌شناسی صورت گرفته توسط ۶ گروه مخاطب تحقیق استفاده کرده و برای دستیابی به هدف خود یک مدل دو سطحی شامل سطح تحلیل شناخت ادراکی و سطح تحلیل شناخت ظاهری را ارائه کرده است. میزان کنترل بر محیط، میزان متمایز یک محیط نسبت به دیگری، طبیعی بودن آن و میزان رضایت بخشی محیط در کنار محرک بودن محیط از محورهای سنجش بازخورد صورت گرفته نسبت به محیط می‌باشد. استفاده از تفویض‌های ادراکی محیطی، رویکرد چند رشته‌ای به موضوع و استفاده از تستهای

آمار، از نقاط قوت این رساله است.

«آیدا ادریزبرگوپچ زونیک» (ZGONIC, 2008) در رساله خود با عنوان چالش چارچوب‌های هماهنگ، هماهنگی و تضاد را در سیمای شهر مورد مطالعه قرار داده است. فرضیه‌های این رساله عبارتند از: ۱- هم تضاد و هم تناسب در ساختن یک نگرش رابطه‌ای مکان یا ساختمان دارای نقص هستند. ۲- این رابطه از طریق استفاده از راهبرد زمینه‌گرایی با استفاده گفتگو با ساختمان و یا ایجاد تنش بین آنها با ایجاد راه حل بامعنی بصری و عملکردی قابل دسترس است. در این رساله نویسنده نتیجه گرفت است که بازیابی محیط تاریخی یک فرایند ضروری است که آن را شایسته یک نگاه تازه می‌کند اما هم‌زمان آنرا شایسته احترام ما می‌کند. این رویکرد جدید طراحی در زمینه، رویکردهای متفاوت و البته معاصر و نوآور را بدون نیاز به عذرخواهی به خاطر پذیرفتن موقعیت کنونی را مجاز می‌داند.

علاوه بر رویکردهای کلی فوق، اندیشمندان و صاحب‌نظران داخلی و خارجی در این زمینه مطالعات متنوعی را انجام داده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. کوین لینچ مطالعات جامعی در زمینه سیمای شهر و شکل شهر منسجم انجام داده است، که نتایج آن به عنوان یک تحول اساسی در ادراک شهر توسط شهروندان محسوب می‌شود. لینچ با بکارگیری عناصر اصلی در سیمای شهر، متشکل از مسیر، لبه، نواحی، گره، نشانه، و ساخت یک سیستم کلی از این عناصر، سعی در ایجاد تصویری یکپارچه از قلمرو کلی شهر داشت. می‌توان مطالعه لینچ را در دو حوزه مبانی نظری و روش‌شناسی مورد نقد قرارداد. لازم بذکر است خود لینچ به اکثر این نقدها و کاستی‌ها اذعان و وقوف داشته است. لینچ بیشتر مطالعات خود را بر علائم و مشخصه‌ها و بافت شهری متمرکز کرده، کمتر به معانی و مفاهیم سیمای شهر پرداخته است. علیرغم اشاره لینچ به اهمیت بسیار زیاد معانی در خوانایی و پیوستگی شهر، در تحقیق خود کمتر به عواملی چون معنی اجتماعی، نقش و وظیفه آن، سابقه تاریخی یا حتی نام مکانها که

بر نمایانی شهر تاثیر می‌گذارند، پرداخته است. لینچ در مطالعات بعدی خود، به خصوص در کتاب «شکل خوب شهر»، سعی کرده است این نقیصه را برطرف نماید. از لحاظ روش‌شناسی نقدی که بر پژوهش لینچ می‌توان داشت این است که، دامنه مصاحبه‌شوندگان محدود به یک گروه اجتماعی خاص بوده است. تعداد مصاحبه‌شوندگان به اندازه‌ای نبوده است، که بتوان به کل افراد تعمیم داد. ضمن اینکه مصاحبه‌شوندگان مدت زمان زیادی در آن مکانها سکونت داشته و در طول زمان به محیط عادت کرده‌اند. عوامل ایجادکننده حس پیوستگی فضاها تبیین نشده است و صرفاً بیان شده این قسمت پیوسته حس گردیده یا نه. زمینه‌های فکری و موقعیت‌های اجتماعی افراد متنوع نبوده است. مکان‌های انتخاب شده، به گونه‌ای بوده است که متعلق به یک صنف یا حرفه خاص بوده و تنوع کاربری‌ها و فعالیت‌ها را نداشته است. نقش تغییرات محیط در تغییر تصور مردم باید بررسی شود. «نوین تولایی» در رساله دکتری خود با عنوان شکل شهر منسجم، رویکردها و نظریات مختلف در مورد شکل شهر منسجم را دسته‌بندی و مطالعه نموده است. این تحقیق صرفاً نتایج رویکردهای مختلف در مورد شکل منسجم شهر را فراتحلیل نموده و نسبت به ارائه تعریفی از شکل منسجم شهر اکتفاء نموده است. نقاط ضعف این رساله را می‌توان در عدم پرداختن به جنبه‌های اجتماعی و نمادین انسجام شکل شهرها و فضاهای شهری و همچنین عدم پرداختن به سطح تجربی پیوستگی دانست. «محدود توسلی» در مجموعه تحقیقات و نوشتارهای خود در خصوص چگونگی پیوستگی فضاهای شهری ایران، از طریق ترسیم کروکی‌ها و تصاویر، بیشتر مولفه‌های کالبدی و فضایی پیوستگی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. نقدی که بر اغلب نوشتارهای ایشان می‌توان وارد، توجه کمتر به مولفه‌های اجتماعی و فعالیتی پیوستگی فضاهای شهری و تاثیر متقابل مولفه‌های مختلف پیوستگی بر همدیگر است.

نظریه‌ها و رویکردهایی که در زمینه پیوستگی و انسجام

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۴۱۱

کلیت شهر یا فضاهای شهری صورت گرفته است، نشان می دهد که ایجاد یک کل به عنوان هدف اصلی تمامی این رویکردهاست. مبانی پیوستگی در همه این رویکردها و نظریه ها همگرایی میان اجزاء و کل است. در اکثر این نظریه ها، وجود تناسبات کالبدی و نظم موجود میان اجزاء و کل، عامل ایجادکننده پیوستگی است و کمتر به جنبه های نمادین و فعالیتی- اجتماعی فضا توجه شده است. اما رویکرد زمینه گرا تا حدود زیادی این جنبه ها را مورد توجه قرار داده است. این رساله با تاکید بر جنبه های فعالیتی- اجتماعی فضاهای عمومی شهری، انسجام فضاهای عمومی شهری را بر مبنای پیوستگی ساختمان و شهر در خیابان مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. یکی دیگر از موارد قابل توجه رساله دیالکتیک ساختمان و فضا در ساختن فضاهای عمومی شهری، بررسی دیدگاه های معماران و طراحان شهری در این خصوص و همچنین معیارهای ارزیابی افراد ساکن و افراد عابر و ناظر در خصوص معیارهای پیوستگی ساختمان و شهر است. به لحاظ نظری و عملی، زمانی یک سکونت گاه مطلوب است که به عنوان مجموعه ای پیوسته و یکپارچه به احساس درآید (Lynch, ۱۹۶۰). از نظر لینچ شرط اساسی برای پیوستگی و یکپارچگی مجموعه آن است که مظاهر هر قسمت در قسمت دیگر جاری شود و احساسی از پیوستگی درونی اجزاء از هر جهت و در هر سطح به وجود آید و در همه مظاهر مجموعه به طور پیوسته ادامه یابد (لینچ، ۱۳۸۷). با ایجاد انسجام و پیوستگی پایدار و متداوم در شهر، پیوند گذشته، حال و آینده فرهنگ یک جامعه برقرار گشته، معیارها و ارزش های نسل های پشت سر هم، به هم متصل می شود. علاوه بر آن ارتقای ارزش های فرهنگی جامعه با به هم پیوستن بازتاب ها و پاسخ های کالبدی و فضایی به یکدیگر نیز دنبال می شود (حمیدی، ۱۳۷۶، ص ۱۱). بافت شهری از درهم آمیختگی کلیه فعالیت های شکل گرفته در یک کالبد و تبیین کالبدی- فضایی همان فعالیت های مختلط که خود به خود، در هم آمیختگی رفتارهای انسانی را باعث می شود، شکل می گیرد (کریر، ۱۳۸۴،

ص ۳۰-۲۵). پیوند سلسله مراتبی فضاها در شهر، یک سازمان منظم را به وجود می آورد که هم تداوم و هم تغییر را امکان پذیر می سازد (اردلان، ۱۳۸۰، ص ۴). ارتباط به هم پیوسته و سلسله مراتبی مقیاس های مختلف- که هر مقیاسی در جای خود دارای پیوستگی است- در ساختار زیستگاه های انسانی بسیار مهم است. استخوان بندی اصلی یک شهر یا ناحیه چنان چه با شاخه های فرعی تر خود که در دل بخش ها و محلات شهر نفوذ می کند، تقویت و پشتیبانی شود (حمیدی، ۱۳۷۴، ص ۴۳)، بر پیوستگی و هویت مندی فضای مورد نظر اضافه می گردد. استخوان بندی و ساختار فضای عمومی شهری در صورت داشتن پیوستگی، واجد کیفیت و مختصات ویژه می گردد (Lang, ۱۹۹۴). این مختصات در جو حاکم بر فضا و ارزش های بصری آن منعکس گردیده و از تراکم جمعیتی، سر و صدا، نوع تردد، نوع فعالیت های خارج از ساختمان ها، آرامش یا ازدحام، همگنی و ناهمگنی فرم ها و فعالیت ها، تفکیک حریم های خصوصی و عمومی (Madanipour, ۱۹۹۲)، تناسب فضای باز و سبز به فضای محصور و بسته، نورپردازی ها و بسیاری موارد کمی و کیفی دیگر ناشی می شود (حمیدی، ۱۳۷۴، ص ۳). در صورت از بین رفتن کلیت شهر به واسطه تقسیم شهر به اجزاء عملکردی، فضاها از هم گسیخته شده و عناصر موجود در شهر، سیستم یکپارچه ای را تشکیل نخواهند داد. عوامل، معیارها و مصادیق پیوستگی در مقیاس های متغیر متفاوت است. در سطح کلان، عناصر ایجادکننده پیوستگی و به وجود آورنده استخوان بندی کلیت، شریان های سریع السیر شهری و بین منطقه ای مانند بزرگراه ها، فعالیت ها و مراکز کلان که ارائه دهنده خدماتی چون صنایع، مراکز تجاری و تفریحی، دانشگاهی و نظایر آن در شهر و به اقمار آن می باشند، نقش تعیین کننده ایفا می کنند. در مقیاس های محدودتر از جمله در یک خیابان و یا سکانسهایی از یک خیابان، پیوستگی و تشکیل استخوان بندی اصلی فضای عمومی شهری متأثر از مولفه هایی چون حرکت سواره و ترکیب آن با حرکت پیاده، کیفیت جداره ها و کف فضای

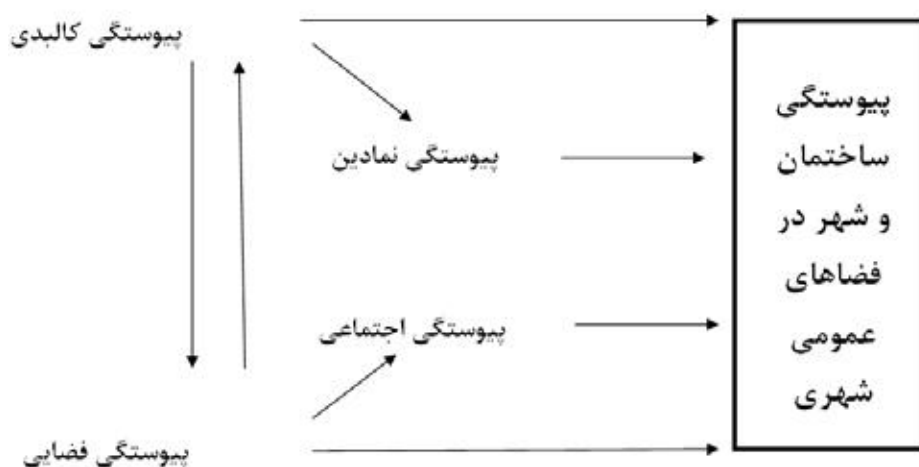
زندگی در این محیط‌های تازه، محتاج ایجاد تغییرات مهمی در خود هستند؛ تا از قدرت سازگاری با اقتضات زندگی در شهرهای مدرن برخوردار شوند (زیمل، ۱۳۷۲). انسجام در طول زمان در فضاهای شهری و یا هر امر دیگری، از طریق توسعه درون‌زا حاصل می‌شود (اسلامی، ایروانی، ۱۳۸۷؛ اسلامی ۱۳۸۱ و ۱۳۸۰)؛ در توسعه درون‌زا هدف این است که مردم با محصول نهایی در ارتباطی کیفی- درونی- اشراقی قرار گیرند (Islami, ۱۹۹۸).

ابعاد پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری

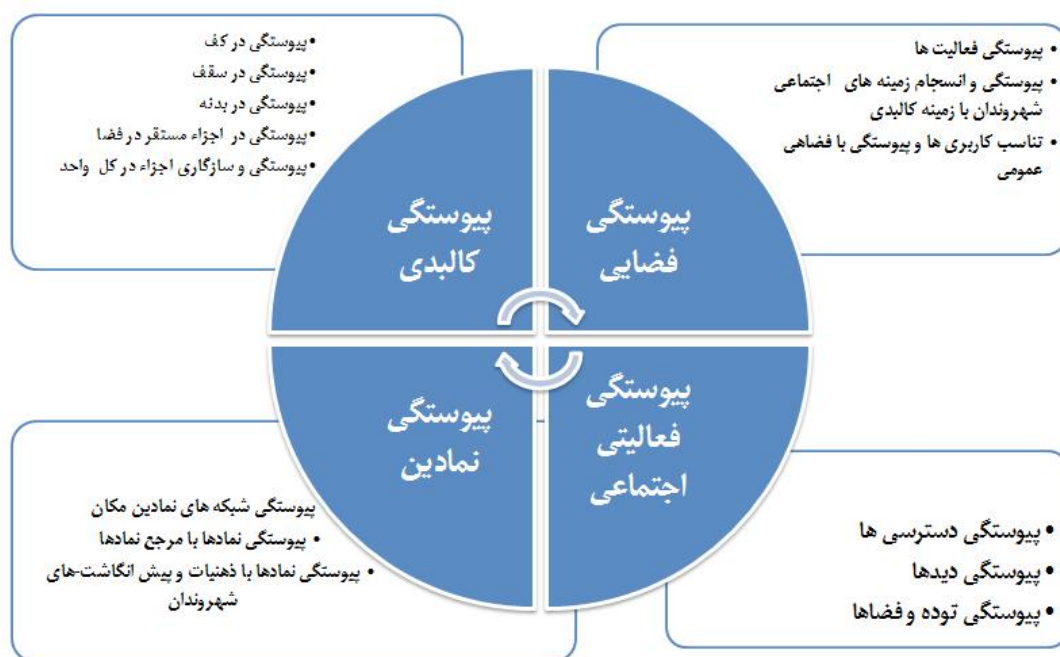
با توجه به مولفه‌های شکل‌دهنده فضا که در حالت کلی شامل مشخصه‌های کالبدی، فعالیت‌ی و معنایی می‌باشد. با رویکردی روانشناختی- پدیدارشناختی و مرور ادبیات نظری شکل شهر منسجم، می‌توان ابعاد پیوستگی را متشکل از پیوستگی‌های کالبدی، فضایی، فعالیت‌ی- اجتماعی، و نمادین معرفی کرد. به عبارتی زمانی فضا دارای بیشترین میزان پیوستگی است که مولفه‌های کالبدی، فضایی، فعالیت‌ی- اجتماعی، و نمادین علاوه بر داشتن پیوستگی در خود، در ایجاد پیوستگی کل فضای عمومی شهری تاثیرگذار باشند. یعنی؛ پیوستگی درونی و بیرونی یا به تعبیری دیگر؛ ساختاری و غیرساختاری در مجموعه فضای عمومی

عمومی، فعالیت‌های تفریحی، خدماتی، تجاری‌های بدنه‌های متصل به محله و نواحی، مبلمان و تجهیزات شهری، عناصر شاخص معماری، سبک معماری، تداوم فضای سبز، جزئیات معماری، نوع دانه‌بندی بلوک‌ها، دسترسی و نفوذپذیری فضاهای مجاور خیابان به فضای عمومی شهری، نوع کاربری‌ها، نوع و محل استقرار ورودی‌ها و بازشوها، معانی و شبکه‌های نمادین موجود در فضا، نحوه اتصال بناها با پیاده‌رو، و نحوه تفکیک و تلفیق فضاهای عمومی و خصوصی می‌باشد.

نکته مهم در ایجاد پیوستگی و یکپارچگی یک فضای عمومی شهری، نحوه پیوند و برقراری ارتباط یک محدوده با بقیه شهر و قسمت‌های مختلف آن است. هر ناحیه‌ای به عنوان یک جزء، برای آنکه بتواند به پدیده‌های دیگر در کنار خود جای دهد و بدان متصل گردد به عنصر واسطه‌ای احتیاج دارد که اصطلاحاً «مفصل» نامیده می‌شود؛ که به نقش و اهمیت کاربرد آن باید توجه جدی مبذول داشت. به منظور ایجاد پیوستگی باید عناصر اصلی زمان، فضا و عملکردها را در ارتباط با هم دیگر در نظر گرفت. پیوستگی در انطباق و سازگاری کالبد جدید با ذهنیت شهروندان قابل تعریف است. «جورج زیمل» اعتقاد دارد: نوسانات شدید در کلان‌شهرها ذهنیت و شخصیت ساکنان شهرهای مدرن را تحت تاثیر قرار می‌دهند. انسان‌ها به زعم وی برای



نمودار ۲. مدل مفهومی پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای شهری؛ ماخذ: نگارندگان.



نمودار ۳. مولفه های شکل دهنده ابعاد مختلف پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری

فضایی ارتباط مستقیم پیدا می کند. همچنین بر این اساس، با توجه به اینکه نمادها و نشانه ها بیشتر معطوف به عناصر کالبدی می باشند و عمدتاً نشانه ها و نمادها چه به صورت عینی و چه به صورت ذهنی دلالت بر یک موضوع عینی دارند، پیوستگی نمادین فضا، ارتباط مستقیم با پیوستگی کالبدی می یابد. البته این بدان معنا نیست که هر یک از این ابعاد صرفاً دو به دو با هم دیگر ارتباط داشته و با ابعاد دیگر ارتباطی ندارند، بلکه طبق اصول حاکم بر مدل های مفهومی و با توجه به نوع مدلی که برای پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری ارائه شده است، تمامی ابعاد با هم مرتبط هستند. طبق این مدل، ابعادی که بیشترین ارتباط را با هم دارند به صورت مستقیم به هم ارتباط پیدا می کنند و با ابعاد دیگر به صورت غیرمستقیم و با درجه اهمیت و میزان کمتر. به عنوان نمونه، بعد پیوستگی فعالیت و اجتماعی، علاوه بر اینکه ارتباط مستقیم با بعد پیوستگی فضایی دارد، ارتباط غیر مستقیم با پیوستگی های کالبدی و نمادین نیز دارد. هر یک از این ابعاد پیوستگی ها، از طریق مولفه هایی منجر به پیوستگی کل فضا می شوند. در نمودار شماره

شهری بوجود آید. معیارهای پیوستگی و انسجام فضاهای عمومی شهری بسته به نوع و ماهیت فضا به شدت متفاوت است. به منظور شناخت عمیق مفهوم پیوستگی و انسجام فضاهای عمومی شهری با تاکید بر پیوستگی ساختمان و شهر، مدل مفهومی پیوستگی بر اساس مبانی نظری آن و با رویکردی روانشناختی- پدیدارشناختی به شرح نمودار شماره دو در این مقاله پیشنهاد می شود.

طبق این مدل مفهومی، پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری به طور عام و در فضای خیابان به طور خاص، از طریق به وجود آمدن هم زمان پیوستگی کالبدی، پیوستگی فضایی، پیوستگی اجتماعی- فعالیت، و پیوستگی نمادین حاصل می شود. در تشریح این مدل می توان این گونه بیان کرد که کالبد و فضا، یا به عبارتی توده و فضا همواره رابطه متقابل و دو سویه با هم داشته و اصولاً یکی بدون دیگری بی معنی است. در هر فضای شهری ترکیب متعادل این دو ضروری به منظور مطبوعیت فضا ضروری است. از آنجایی که فعالیت در فضا شکل می گیرد، بعد فعالیت و اجتماعی، با بعد پیوستگی

جدول ۱. اجزاء تشکیل دهنده فضاهای عمومی شهری و مشخصه‌های آنها؛ ماخذ: نگارندگان.

اجزاء تشکیل دهنده فضای عمومی شهری	مشخصه‌های اجزاء	عناصر کالبدی تشکیل دهنده اجزاء
بدنه	عنصری عمودی مصنوع و غیر مصنوع هر بدنه متشکل از چندین نما شامل کلیه سطوح و احجام تشکیل دهنده محدوده فضا شفاف و حجیم محدود به زمین و آسمان و ساختمان و معبر	عناصر ارتباطی بصری درون و بیرون (سطوح شفاف) و عناصر ارتباطی فضایی (ورودی‌ها) سطوح خالی خطوط غالب جنس و مصالح سبک معماری، عناصر الحاقی
کف	تعریف کننده فضا کلیتی متشکل از اجزاء مسطح یا شیب‌دار فضای ارتباطی تنظیم کننده ضرباهنگ، مقیاس و هماهنگی فضا نرم و سخت	مصالح، جنس، بافت و رنگ تعیین کننده مالکیت الگوی طراحی و ترکیب محل قرارگیری درختان محل قرارگیری اثاثیه محور جریان‌های آب و سطوح تشکیل شده از آب
سقف	عنصری بصری نرم و تغییر پذیر	آسمان تداوم بصری پیش آمدگی‌ها درختان
اجزاء مستقر در فضا -	مبلمان شهری	اندازه و ابعاد و اتصالات مصالح، رنگ و پوشش شکل، بافت تناسبات، ساختار محل استقرار سبک و شیوه ساخت
	عناصر گیاهی -	درختان و بوته‌ها گل‌ها، گیاهان خزانده و بالا رونده - پرچین‌ها و چمن

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۴۱۵

سه مولفه‌های شکل دهنده هر یک از ابعاد پیوستگی معرفی شده است.

پیوستگی کالبدی توده و فضا در عرصه های عمومی شهر

هر فضایی توسط عناصر محدودکننده و مستقر در آن قابل شناسایی و تعریف است. شخصیت فضا نیز تابعی از چگونگی و نظم حاکم بر عناصر تشکیل دهنده آن می باشد. عناصر و اجزاء کالبدی تشکیل دهنده فضاهای عمومی شهری عبارتند از: کف، بدنه، سقف و عناصر مستقر در فضا. در اکثر فضاهای شهری ایران، عناصر یادشده به مثابه اجزائی از کل مجموعه، چنان به هم تنیده شده اند که تفکیک کالبدی و فضایی آنها دشوار است (توسلی، ۱۳۷۲، ص ۸). پیوستگی کالبدی ساختمان و شهر در یک خیابان به نوعی نشان دهنده نحوه ترکیب توده و فضا است. در خصوص ترکیب توده و فضا در ادبیات و مقررات مربوط به آن، به موارد زیر توجه شده است: ارتفاع، میزان عقب نشینی، درصد سطح اشغال، خط نما، جلوه ظاهری؛ که رنگ، بافت و مصالح نیز باید در آن نظر گرفته شود، محصوریت فضایی، تباین و تقابل فضایی، مقیاس و تناسب. اما مسئله اساسی در ترکیب توده و فضا، نحوه ترکیب مجموعه ساختمان ها با فضا است. به عنوان نمونه مجموعه ساختمان های مجاور هم در مسیر یک خیابان در ترکیب باهم و با فضا؛ باید نوعی پیوستگی در خطوط، اشکال، ترکیب بدنه محصورکننده و همچنین با فضای عمومی ایجاد نماید (توسلی، ۱۳۷۲، ص ۱۱). در مبحث پیوستگی کالبدی، اجزای شکل شهر به تنهایی ارزیابی و مطالعه نمی شود، بلکه در زمینه وسیع تر محیطی قرار می گیرند. یک اثر معماری با نظام بزرگتر شهری مرتبط است و در سلسله مراتبی از مجموعه ها قرار دارد. یکی از رویکردهایی که به ادبیات پیوستگی کالبدی کمک نموده است، ایده کولاژ شهر است. این ایده در صدد در هم بافتن عناصر شهر در یک کل منسجم بود. کولاژ شهر از نظر مفهومی بر کوبیسم و از نظر ادراکی و روان شناسی بر اصل شکل - زمینه گشتالت استوار است. کوبیسم ها، ویژگی ها و

امکان روابط متقابل میان اشیاء را به جای ویژگی های خود شیء بررسی کرده و بر این اساس، فضا را رابطه متقابل اشیای جدا از هم می دانند. به نظر آنها اشیای مجزا از هم، قابلیت آنرا دارند که با ابزار کالبدی، بصری و روانی مختلف با یکدیگر پیوند خورند. بنابر این، کولاژ ترکیب عناصری است که در صدد بازسازی یک شیء با معنی، از طریق تغییر در نمود ظاهری اشیای شناخته شده است.

در بافت های قدیمی محو اجزاء در کل به خوبی دیده می شود. اجزائی مانند خانه حیاط دار نیست که بافت را تشکیل می دهد، بلکه بافت است که جزئی از آن، خانه حیاط دار است. رای عناصر و اجزاء شهری که کنار هم قرار می گیرند، چیز دیگری وجود دارد و آن ارتباط است. چنین مجموعه ای علیرغم داشتن پیچیدگی یا همبستگی، دارای نظم نیز هست که به جای اینکه به آشفتگی بصری - روانی بیانجامد، به وحدت و آرامش بصری منتهی می شود. در تاریخ معماری و شهرسازی جهان نمونه های زیادی از این گونه کل ها را می توان مشاهده کرد. مجموعه بازار شهرهای سنتی کمال هماهنگی و یکپارچگی اجزایی چون مسجد، مدرسه، تیمچه، میدان، حمام و کاروانسرا را در یک کل به خوبی نشان می دهد. مجموعه آگورای شهر یونانی نیز کمال مطلوب ترکیب اجزاء را نشان می دهد. در این مجموعه ها آنچه دیده می شود کل است نه جزء. به عبارتی، این کل است که تأثیر نهایی را می گذارد نه جزء. در شعر نیز چنین است؛ کلمات فی نفسه و به صورت مجزآ آن ارزش برانگیختن احساسات را ندارند و تنها در مجموعه ای موزون با تعبیرات محسوس که قرار گیرند واجد ارزش کل مؤثر می شوند. در طراحى و نقاشی، یک خط یا رنگ به تنهایی دارای توان برانگیختن احساسات نیست. در موسیقی نیز یک نت اگر به تنهایی به صورتی موزون تکرار شود، می تواند احساسات را برانگیزد، اما جلوه زیبایی تنها زمانی است که در ارتباط با نت های دیگر قرار گیرد (توسلی، ۱۳۷۲، ص ۱۹-۱۷). یک عنصر وحدت بخش بصری فقط به تدارک نشان بصری نظم و موجودیت

لبه خیابان و فضای عمومی و عدم گسیختگی و جدایی بین آنها، کیفیت پیوستگی ساختمان و شهر در فضای عمومی خیابان را ارتقاء می بخشد. اختلاط کاربری تجاری و مسکونی برای جلوگیری از گسترش ظاهری یا ناپیوستگی ناشی از کاربری های بزرگ نامتجانس، مناسب است. همواره یکی از ساده ترین تدابیر وحدت بخش، استفاده از درخت در طول خیابان است. هنگامی که درختان به قدر کافی نزدیک به هم کاشته شوند، چه هنگامی که از فاصله نزدیک دیده شوند و چه وقتی که فضای بین آنها پُر شود، تداوم شکل می گیرد. سیمای کف می تواند به عنوان عامل وحدت بخش و ایجادکننده پیوستگی به حساب آید. در ترکیب عناصر منظر، آسمان نقش تعیین کننده ای می تواند داشته باشد. ساختمان های جداره خیابان در شکل دهی به شخصیت خیابان بسیار نقش دارند. برش ساختمان ها در کیفیت فضاهای عمومی شهری تأثیر اساسی دارند (کریر، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

پیوستگی فضایی توده و فضا در عرصه های عمومی شهر

همان گونه که وجود در مراتب خود خصلتی متصل و پیوسته دارد که در هر مرتبه به شیوه ای حضور می یابد، فضاهای شهری نیز پیوند با یکدیگر را جستجو می کنند (اهری، ۱۳۸۵، ص ۴۵). هر فضای شهری در پی وصل به دیگر فضاهاست. اگر این اتصال و پیوستگی صورت نگیرد، واژه ها تبدیل به جمله نخواهد شد و معنایی از آن شکل دریافت نخواهد شد (حبیبی، ۱۳۷۷، ص ۵۲). استمرار و پیوستگی فضاها، از این به آن شدن، بازتابی از «شدن» های وجود است، از نزول به هیوط و سپس صعود به آسمان (اهری، ۱۳۸۵، ص ۴۷). فضای شهری خلاء ای می شود که مابین ساختمان ها، احجام و اشکال واقع می شود و در مکان و زمان با رفتارهای اجتماعی و فرهنگی معنایی دیگر پیدا می کند (حبیبی، ۱۳۷۷، ص ۵۲). سیالیت فضا در این تداوم و پیوستگی مفهوم می یابد. در این خصوصیت است که نه این است و نه آن، فضا به درون بنا می رود و از آن بیرون می آید و در این وضعیت، خلاء حد و مرز کالبدی

آن، اقدام می کند؛ ناظر نیز با کمک اشاراتی که به او در سازمان دهی آنچه می بیند یاری می رسانند، بخش عمده کار وحدت بخشی را انجام می دهد. اگر فرد دقیقاً در برابر مکان ها و مناظر نامتجانس، همان یک عنصر وحدت بخش را ببیند، ناخودآگاه حضور آنرا نادیده می گیرد (جیکوبز، ۱۳۸۶، ص ۴۲۸).

مهم تر از وجود پیوستگی، ادراک پیوستگی می باشد. ادراک پیوستگی موضوعی ذهنی بوده و از طریق تصورات ذهنی حاصل می شود. تصورات ذهنی مردم از ویژگی های یک فضای کالبدی مشخص در یک جاهایی همپوشانی پیدا می کند، طوری که می توان بر مبنای وجوه مشترک اطلاعات مربوطه به ترسیم یک نقشه ذهنی واحد پرداخت (بنتلی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸). طبق مطالعات لینچ، راه ها که خیابان ها جزئی از آن محسوب می شود، اصلی ترین عنصر در ایجاد تصوّر ذهنی از یک مکان هستند. لینچ معتقد است از طریق خوانایی، ناظر اجزاء شهر را آسان تر می شناسد و پیوستگی و انسجام را در ساختار شهری درک می کند. خوانایی با نمایشی یعنی ادراک ناظر در حرکت و تجربه او در شهر همراه است. خوانایی کیفیتی است که موجبات قابل درک شدن یک مکان را فراهم می آورد و در دو سطح؛ خوانایی فرم کالبدی و خوانایی الگوی فعالیت ها دارای اهمیت است (بنتلی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). علاوه بر خوانایی، در پیوستگی کالبدی ساختمان و خیابان، نفوذپذیری در دو بعد دسترسی و بصری، تنوع و گوناگونی در فرم ها، کاربری ها، معانی و استفاده کنندگان حائز اهمیت است. فقط فضاهایی می توانند به مردم قدرت انتخاب بدهند که برای آنها قابل دسترس باشند. فضا ماهیتاً هم قابلیت خصوصی بودن و هم عمومی بودن را دارد، که این دو باید تقویت شوند. نفوذپذیری هر نظامی از فضاهای همگانی، به تعداد راه های بالقوه ای که برای عبور از یک نقطه به نقطه دیگر در نظر گرفته شده، بستگی دارد. هر دو جنبه کالبدی و بصری نفوذپذیری، به این بستگی دارند که شبکه فضاهای عمومی چگونه محیط را بلوک بندی می کند.

پیوستگی لبه با فضا، پیوستگی و ارتباط فعالیت های

جدول ۳. مفاهیم مرتبط با پیوستگی فضایی و الزامات و ویژگیهای آنها

مفاهیم مرتبط با پیوستگی فضایی	الزامات و ویژگیها
وجود	* ختمانی متصل و پیوسته
فضا	* در پی وصل به دیگر فضاها
ویژگیها	* تبدیل به جمله
فضاهای شهری	* خلأهای در میان ساختمانها
خلأ	* جد و مرزی خلأ مگر معنایی که به آن داده می شود
فعالیت	* در فضا جریان دارد نه در کالبد
ماهیت فضا	* چگونگی تعریف مرزها
درون و بیرون	* ایجاد و تعریف مرز * دیالکتیک آنها منجر به اینجایی و آنجایی می شود
مرز	* آن نیست که چیزی در آن متوقف شود بلکه آن است که چیزی هستی خود را از آن آغاز می کند * نرم و سخت
چالش ایجاد مرز	* تعیین تالار فضایی عمومی و خصوصی

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۴۱۸

به آن بُعد و برجستگی می بخشد (استیرلن، ۱۳۷۷، ص ۵۸-۵۵). خلأها و حیاتها هستند که جزیره های شهری را پدید می آورند و نه حجم های ساختمانها. نقش دریافت و ادراک فضایی بسیار مهم و برجسته است. برای کسی که در برابر مسئله دریافت و ادراک چنین فضایی قرار می گیرد، درک و فهم پیوستگی و تداوم فضایی بسیار مهم و سودمند است؛ زیرا توالی و تسلسل حالات و احساسها در اینجا مهم و معنی دار است. در این گونه فضاها، انسان همواره در درون چیزی قرار دارد. در گذشته فضا عامل شکل دهنده بود و در دوران مدرنیسم، ساختمانها عامل شکل دهنده شدند (توسلی، ۱۳۷۲، ص ۶۱).

فعالیت نه تنها در توده ساختمانی بلکه در فضا جریان دارد. مفهوم فعالیت، در مفهوم فضای شهری نهفته است. کاربریها و فعالیتها همگی در توده و فضا شکل می گیرند. منظور از توده تنها صورت ظاهر حجمی نیست، که کاری جزء محصور کردن فضا ندارد؛ بلکه

ندارد، مگر از طریق معنایی که ما بدان می بخشیم و حریمی که در آن ایجاد می کنیم.

در صورتی که بناهای مختلف باهم ترکیب شوند و فضایی را محصور کنند، لازم است بین این فضاها آن چنان هماهنگی از نظر وحدت شکل برقرار باشد که بدنه محصورکننده با وجود این که از ساختمانهای مختلف تشکیل شده است، صورتی پیوسته پیدا کند (توسلی، ۱۳۶۵، ص ۷۳). پیوستگی فضایی یکی از جنبه های بنیادین معماری و شهرسازی گذشته ایران است. در این فضاها گذر از فضایی به فضای دیگر پی در پی و همواره تکرار شده است، بی آنکه هرگز این پیوستگی قطع شود. ساختمان در تار و پودی پیوسته و متداوم ترکیب شده است. بنا، به عنوان ساختمانی مجزا و منفرد جلوه گر نمی شود که روی سطحی قرار داده شده باشد؛ بلکه در بافت شهری، فشرده و گنجانده شده است. همان بافتی که خطوط غالب و مهمی چون جایگاه و مسیر مساجد و میدانها و مراکز تجمع

منظور ترکیبی است پُرکار که با شکل ظاهری خود، که جزء لاینفک توده است، رو به فضا دارد. هر فضای شهری یا بنا و معماری، دارای درون و بیرون است. در درون، زیرنظم‌های خود را شکل می‌بخشد و در برون، از نظم‌های فراتر تأثیر می‌پذیرد (حبیبی، ۱۳۷۷، ص ۵۲). اما مفهوم فضای خارجی و فضای داخلی اساساً یکی است، جز اینکه مقیاس این دو فضا متفاوت است (توسلی، ۱۳۷۱، ص ۲۳). مفهوم اینجا و آنجا، گاهی به یک اینجا‌ی شناخته‌شده و یک آنجا‌ی شناخته‌شده، و گاهی به یک اینجا‌ی شناخته‌شده و یک آنجا‌ی ناشناخته‌شده تأکید دارد. مفهوم مرز، یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که فضا در معماری و شهرسازی بر مبنای آن شکل می‌گیرد. در بیان کالبدی، هر محدوده توسط یک مرز تعیین می‌شود، اما یک مرز آن نیست که چیزی در آن متوقف شود، بلکه به قول هایدگر؛ چنان‌چه یونانیان دریافتند، مرز آن است که چیزی از آن، هستی خود را آغاز می‌کند.

ماهیت فضا نیز در چگونگی تعریف مرزهای آن شکل می‌گیرد. رابرت ونتوری، جسورانه‌ترین پیام معماری مدرن را فضای روان آن می‌داند، که برای دستیابی به پیوستگی فضای داخل و خارج تلاش می‌کند. چالش ایجاد مرزها به عبارتی، چالش ساختن شهر این است که مرزهای بین دو قلمروی عمومی و خصوصی به نحوی برپاشوند که شفافیت را با نفوذپذیری ترکیب کرده، وابستگی متقابل دو قلمرو را پذیرفته و هر دو طرف مرز را پشتیبانی کند. چرایی و چگونگی تفکیک فضاهای شهری به بخش‌های عمومی و خصوصی از اهمیت زیادی برخوردار است. طبیعت و رابطه بین فضاهای خصوصی و عمومی شهر و معنای اجتماعی و روانی این فضاها موضوع اساسی می‌باشد. رابطه بین خصوصی و عمومی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشته و دارای تجسم کالبدی کاملاً مشخص است (مدنی پور، ۱۳۸۷، ب، صص ۹۰ و ۵۰). پیوستگی فضایی از طریق ایجاد پیوستگی دسترسی‌ها، پیوستگی دید و منظر یا توالی فضایی و وجود دیدهای پی در پی حاصل می‌شود.

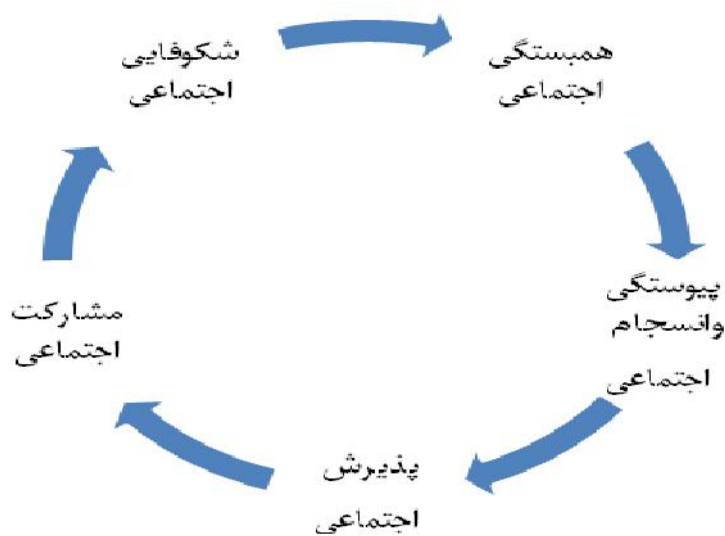
پیوستگی فعالیتی و اجتماعی توده و فضا در عرصه‌های عمومی شهر پاسخگویی به نیازهای اجتماعی انسان و تأمین فرصت‌های لازم در زمینه کسب تجارب اجتماعی وی، مستلزم وجود فضا و قرارگاه کالبدی است. فضای عمومی شهری بستر پاسخگویی به این جنبه از حیات انسان است (دانشپور و چرخچیان، ۱۳۸۶، ص ۱۹). وجود کالبد متناسب و پیش‌بینی و خلق رویدادهای اجتماعی، در عین ایجاد فرصت‌های مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، زمینه‌ساز حس تعلق به مکان نیز می‌باشد. فضای شهری به عنوان یک پدیده اجتماعی، کالبدی، جغرافیایی؛ برآیند ترکیب عوامل و عناصر مختلف در طول زمان و نمود فضایی و مکانی این عوامل است (Hall, ۱۹۸۴: ۴۲).

ارتباط میان فرم، فضا و فعالیت، معرف چگونگی شخصیت شهر و کیفیت زندگی است؛ که تحلیل آن در قالب زمان و بستر اجتماعی، فرهنگی و مکانی مفهوم پیدا می‌کند. هر سرزمینی یک روح، یک تفکر، یک معماری دارد که قابل تداوم است و باید تداوم یابد. این تداوم یک امر شخصی نیست، بلکه تاریخی است و گسست در آن می‌تواند پیامدهای اجتماعی نامطلوب به همراه داشته باشد. تداوم در معماری شهر، ارتباط معنادار بین فرم و فضا، بین محیط خصوصی و محیط عمومی است. در فرهنگ ایرانی ارتباط بین ظرفیت فرم و گستردگی فضا، نشان‌دهنده معنی دار بودن این رابطه نیز هست و فرایند حاصل از پیوند فرم و فضا نیز دارای عمق و معنا است. از جنبه اجتماعی، سیستم کالبدی شهر را می‌توان به فضاهای عمومی و فضاهای خصوصی تقسیم کرد. بین این فضاها از یک سو و بین فضاها و نیازهای جامعه شهری از سوی دیگر بایستی تناسب و تعادل برقرار باشد. بطور کلی فضاهای شهری را از این نظر که به فعالیت خاصی اختصاص می‌یابند، یا می‌توانند فعالیت‌های مختلفی را در خود جای دهند به فضاهای سازمان‌یافته یا سازمان نیافته می‌توان تقسیم کرد. فضا با تمام مقیاس‌های ممکن‌اش، پیوسته تغییر می‌کند. این فضاها در عین

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۴۱۹



نمودار ۳. ابعاد اجتماعی با سلامت اجتماعی افراد (Keyse, ۲۰۰۴).

اجتماعی، بیشتر با روابط متقابل شان با یکدیگر ترکیب می شوند و ترکیبات پیچیده شکل می دهند. تنها با مفهومی ایستا از فضا، به فرایندهای اجتماعی، منفک از فضای ذهنی و فیزیکی نگریسته می شود. اما اگر فضاهای فیزیکی و ذهنی دارای تولیدی اجتماعی باشند، هر دو درگیر فرایند تولید فضا خواهند بود. رویکرد منسجم تر، می تواند فضا را فضایی عینی و فیزیکی با ابعاد اجتماعی و روان شناختی ببیند. تنها ترکیبی از ابعاد اجتماعی و فیزیکی فضا، همچنین اشیاء و مردم می توانند دیدی متعادل از ساختارهای فضای شهری به دست دهند. دیدگاهی اجتماعی- مکانی که در آن، این دو بعد با پیچیدگی هایشان در هم چفت و بست می شوند، این امکان را خواهد داد که مشخص شود، چگونه ساختارهای مکانی، شکل گیری های اجتماعی و نیز تأثیر گذاری بر آن را بیان می کنند. فضای شهری فضایی مادی است، با ابعاد اجتماعی و روان شناختی اش و شکل شهر، هندسه این فضا است. نقشه ما از شهر باید دارای لایه های هم پوشاننده چند گانه ای باشد که هندسه فیزیکی، اجتماعی و روان شناختی شهر را در یک زمان واحد بهتر نشان دهد. برای درک فضای شهری، باید ابعاد فیزیکی، اجتماعی و نمادین فضا را به شیوه ای منسجم و در فرایند تولید فضا دریابیم (مدنی پور، ۱۳۸۷).

حال در متن اجتماعی شان جای دارند و هویت های چند گانه اما به هم مرتبط را امکان پذیر می سازند (مدنی پور، ۱۳۸۷ الف: ۴۲). بعد اجتماعی شکل شهر با آرایش فضای ساختی و ارتباطات متقابل ویژگی های انسان هایی که آنرا ساخته و استفاده کرده و بافت شهری را دارای ارزش می کنند، سر و کار دارد. ابعاد اجتماعی و فیزیکی شکل شهر، رابطه پویایی با یکدیگر دارند. بافت فیزیکی با روندهای متفاوت اجتماعی تولید شده، مشخص می گردد. در عین حال، وقتی فرم فضای شهری ساخته شد، می تواند بر روش روی دادن دوباره این روندها تأثیر گذار باشد (مدنی پور، ۱۳۸۷ الف: ۹-۴۸). شکل های ساخته شده توسط انسان، ادامه اندیشیدن وی می باشد. شکل و نظم های متفاوت حاصل از چگونگی ترکیب آنها، ناشی از فکر است. در درون این فضا در یک رابطه متقابل، فعالیت های انسان و ساخت و سازهایش که توسط فکر هدایت شده، واقع می گردد. به عبارتی تجربه در فضا، خود تأثیراتی حسی را به دنبال داشته و محتوایی برای اندیشیدن و مبنایی برای تفکر می گردد (حبیب، ۱۳۸۵، ص ۶). پس شکل شهر و فضاهای شهری به عنوان هندسه یک پیوستگی اجتماعی- مکانی قابل تجسم است. در این پیوستگی، عناصر منفرد با هر دو بعد فیزیکی و

بعد اجتماعی فضاهای عمومی شهری، به چگونگی وضعیت ارتباط فرد با دیگران در فضاهای عمومی شهری اشاره دارد. «کییز» با توجه به مفهوم پردازی های نظری در این خصوص، یک مدل پنج بعدی قابل سنجش ارائه داده است. بر اساس این مدل، فرد از نظر اجتماعی زمانی عملکرد خوبی دارد که اجتماع را به صورت یک مجموعه معنادار و قابل فهم و بالقوه برای رشد و شکوفایی بداند و احساس کند که متعلق به گروه های اجتماعی خود است و خود را در اجتماع و پیشرفت آن سهیم بداند (سام و دیگران، ۱۳۸۸).

در این نمودار، «شکوفایی اجتماعی» به معنی دانستن و اعتقاد داشتن به اینکه جامعه به شکل مثبتی در حال رشد است. شکوفایی اجتماعی؛ یعنی باور به این که اجتماع سرنوشت خویش را در دست دارد و به مدد توان بالقوه اش محور تکاملی خود را کنترل می کند (فارسی نژاد، ۱۳۸۳، ص ۸۸). «همبستگی اجتماعی» اعتقاد به اینکه اجتماع، قابل فهم، منطقی و قابل پیش بینی است. همبستگی یا انطباق اجتماعی در مقابل بی معنایی در جامعه است (Mirowsky and Ross, ۱۹۸۹) و در حقیقت درکی است که فرد نسبت به کیفیت، سازمان دهی و اداره دنیای اجتماعی اطراف خود دارد. «انسجام یا پیوستگی اجتماعی»، به مفهوم احساس بخشی از جامعه بودن، فکر کردن به اینکه فرد به جامعه تعلق دارد، می باشد. احساس حمایت شدن از طریق جامعه و سهم داشتن در آن. بنابراین انسجام آن درجه ای است که در آن مردم احساس می کنند که چیز مشترکی بین آنها و کسانی که واقعیت اجتماعی آنها را می سازند، وجود دارد. «پذیرش اجتماعی»، داشتن گرایش های مثبت نسبت به افراد، تصدیق کردن دیگران و به طور کلی پذیرفتن افراد علی رغم برخی رفتار سردرگم کننده و پیچیده آنها می باشد. در پذیرش اجتماعی فرد اجتماع و مردم آن را با همه نقص ها و جنبه های مثبت و منفی باور دارد و می پذیرد (کییز، ۲۰۰۴). «مشارکت اجتماعی» عبارتست از، این احساس که افراد چیزهای بالارزشی برای ارائه به جامعه

دارند. این تفکر که فعالیت های روزمره آنها به وسیله جامعه ارزش دهی می شود.

بر اساس این نظریه ها، از نظر اجتماعی زمانی فرد دارای ارتباط مؤثر و کارآمد است که، اجتماع را به صورت یک مجموعه معنادار، قابل فهم (همبستگی اجتماعی) و بالقوه برای رشد و شکوفایی می داند (شکوفایی اجتماعی) و احساس می کند که به جامعه تعلق دارد، آن را درک می کند، از طرف جامعه پذیرفته می شود (پذیرش اجتماعی) و (انسجام و پیوستگی اجتماعی) و در پیشرفت آن سهیم است (مشارکت اجتماعی). در مقابل، طرد اجتماعی زمانی اتفاق می افتد که فرد هیچگونه مشارکتی در اجتماع نداشته باشد. در این صورت فرد احساس می کند که سرنوشت اجتماع به نیروها و یا ساختارهای خارجی مربوط است نه به اجزای تشکیل دهنده اجتماع. در این صورت اجتماع توان بالقوه ای در محور تکاملی خود قائل نیست (در نتیجه شکوفایی اجتماعی کاهش می یابد). با این تفکر، شخص احساس می کند که جامعه آنقدر پیچیده است که نمی توان آینده آن را پیش بینی کرد (بنابراین همبستگی اجتماعی کاهش می یابد). شخص احساس می کند که هیچ چیز مشترکی بین ارزش های فرد و ارزش های اجتماع وجود ندارد و نسبت به ارزش ها و هنجارهای اجتماعی بی تفاوت و بی اعتماد می شود (انسجام اجتماعی کاهش می یابد) و تمام این عوامل موجب می شود که شخص نگرش مثبت نسبت به افراد اجتماع خود را از دست بدهد (پذیرش اجتماعی کاهش می یابد) و در نهایت در زمانی که نگرش های یادشده در شخص به وجود آمد، شخص احساس مسئولیت پذیری اجتماعی و کارآمدی اجتماعی خود را از دست می دهد و بنابراین احساس می کند که نمی تواند نقش مهمی در پیشرفت و آینده اجتماع داشته باشد و مشارکت اجتماعی کاهش می یابد (سام و دیگران، ۱۳۸۸).

انسجام یا پیوستگی اجتماعی عبارت از پیوند اعضای یک جامعه در چارچوب هویت، ارزش ها و هنجارهای عام و ویژگی های مشترک است. هرچه این وجوه اشتراک قوی تر باشد، جامعه از درجه انسجام بالاتری

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

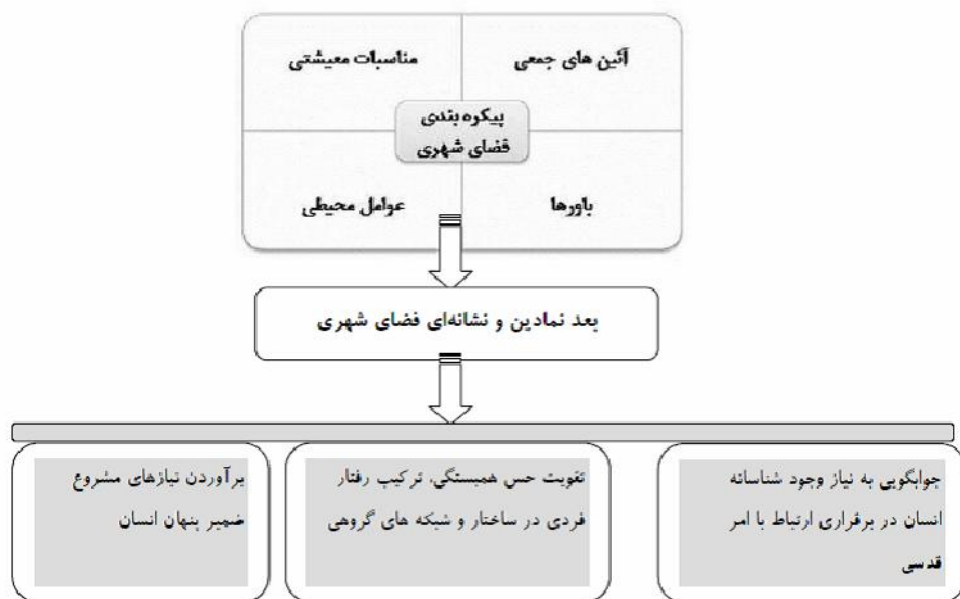
۴۲۱

برخوردار است. به هر میزان که روابط اجتماعی دچار اختلال شود، انسجام اجتماعی نیز کاهش می‌یابد. فضای کالبدی می‌تواند به انسجام اجتماعی بالاتر یا تداوم آن کمک نماید، یا باعث تضعیف آن شود. معماری از جنبه اجتماعی باید به این مؤلفه‌ها توجه نماید و فضای کالبدی را در جهت بسترسازی برای شکل‌گیری و تقویت اجتماعی مشخص هدایت نماید. این مؤلفه‌ها کارکردهای اجتماعی یک جامعه را منعکس می‌کند که برآیند آن، یک جامعه با هویت مشخص می‌باشد. ایجاد فضای کالبدی برای جریان روان این برآیند، به تقویت این نقش‌ها و در نهایت تقویت هویت اجتماعی کمک می‌کند و نتیجه آن افزایش همبستگی، امنیت و مشارکت اجتماعی و پایداری جامعه خواهد بود (Morvill, ۲۰۰۷). درک عمیق و گسترده از رابطه معماری با جامعه از یک طرف مستلزم آگاهی از نظریه وضعیت اجتماعی است و از طرف دیگر مستلزم آگاهی از نظریه جامعه‌پذیری معماری و کنش متقابل آنها. جامعه‌پذیری در معماری به معنای وجود مکانیسم ارتباطی عمیق، گسترده و متقابل بین معماری و جامعه با تمامی ویژگی‌ها، ابعاد و بازتاب‌های گوناگون آن است (نوحی، ۱۳۷۵، ص ۲۴).

پیوستگی معنایی توده و فضا در عرصه‌های عمومی شهر

مجموعه پیچیده‌ای از عوامل محیطی، مناسبات معیشتی، باورها، و آیین‌های جمعی بر ساختار و پیکره‌بندی شهر ایرانی اثرگذار است (امین زاده، ۱۳۸۶، ص ۶). شهر با ساختار پنهان و آشکار نمادهای به یادآورنده یا خاطره‌برانگیز خود، اثری عمیق بر ساکنین برجا می‌گذارد، که ممکن است به تقویت حس همبستگی ساکنین، ترکیب رفتار فردی در ساختار و شبکه‌های گروهی، یا به برآورده ساختن نیازهای مشروع ضمیر پنهان انسان منجرشده (Ryckwert, ۱۹۱۹۷۷: ۳۰۰) و یا عطش وجودشناسانه عمیق انسان در برقراری ارتباط با امر قدسی را سیراب سازد (امین زاده، ۱۳۸۶، ص ۶). بسیاری از یافته‌های انسانی، به صورت شهودی ادراک می‌شوند. این یافته‌ها

که از ورای صورت ظاهری بدست می‌آیند، بیانی برتر از ماده را خواستارند. به همین سبب برای بیان بسیاری از یافته‌های انسانی، بیانی نمادین و رمزی لازم است (حسنوند و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶). هنگامی که ذهن مبادرت به کنکاش در یک نماد می‌کند به انگاره‌هایی فراسوی خرد دست می‌یابد، از آنجا که چیزهای بیشماری فراسوی حد ادراک انسان وجود دارد، پیوسته استفاده از عناصر رمزی و نمادین گریزناپذیر است (یونگ، ۱۳۷۸، ص ۱۵). رمز، زایش پایان‌ناپذیری از نماد و معناست در ذهن و اندیشه‌ی رمزگرا. نمادها چیزهایی هستند که ما برای نشان دادن چیز دیگری به کار می‌بریم. نماد می‌تواند به شئی یا فکر و یا رفتاری خاص اشاره داشته باشد. هیچگونه رابطه طبیعی میان یک نماد خاص و مرجع آن وجود ندارد. رابطه میان نماد و مرجع آن، اختیاری است و از فرهنگی به فرهنگی نیز متفاوت است، اگر چه پیوند مستقیمی میان اندیشه‌ها و نماد و نیز اندیشه‌ها و مرجع نماد وجود دارد (اوگدن و ریچاردز، ۱۹۲۳). اگر به مرجع نماد بیندیشیم، نماد آن به ذهن می‌آید و اگر به نماد فکر کنیم، ذهن متوجه مرجع آن می‌شود. نماد علامتی است، سمانتیکی یا قابل تحلیل معنایی. به عبارتی قابل درک معنوی که محتوایی فراتر از تأثیرات آنی دارد. نماد، چیز روانی را قابل درک و حس نموده، به عنوان وسیله‌ای برای عینیت بخشیدن صوری به یک محتوای ذهنی به کار می‌رود و تنها زمانی که محتوای معنوی یک اثر مهمتر از تأثیرات ظاهری آن باشد، معنی پیدا می‌کند (گروتر، ۱۳۸۳، ص ۵۱۰). در این تحولات، بی‌درنگ از نیروی محرکی آگاه می‌شویم که به ذات هر فرم سمبلیک تعلق دارد. در چنین فرمی، مرز بین درون و برون یا ذهنیت و عینیت از میان می‌رود و گویی این مرز به حال سیال تبدیل می‌شود (کاسیرر، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲). از میان نمادها، عالی‌ترین سطح آن - نمادهای ذاتی - که الگوهای ازلی و ابدی را شامل می‌شوند، در اندیشه هنرمند سنتی زبان اصلی آفرینشگری هستند. از این منظر، زبان نمادها مبین دانشی است؛ که از راه عقل حصول می‌گردد، که همانا معرفت است. نمادها



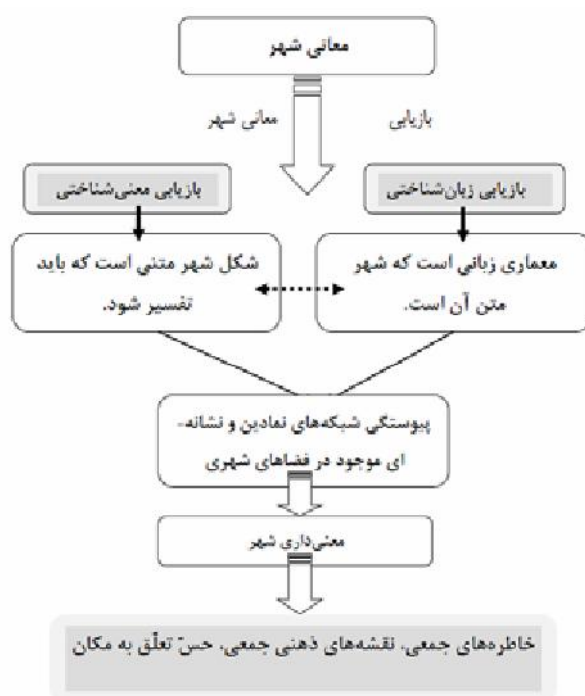
نمودار ۴. پیوستگی نمادین فضاهای شهری

به گونه‌ای باشد، که مخاطب را به لحاظ تولید معنا اقناع کند (تولایی، ۱۳۸۰، ص ۴۱-۴۰). موضوع مهم در زبان‌شناسی این است که؛ زبان نمی‌تواند متشکل از اجزای پراکنده باشد. انسان‌ها واژه‌های جمله‌ساز را واژه به واژه ترجمه نمی‌کنند، بلکه کل جمله را می‌خوانند و از طریق رابطه متقابل واژه‌هاست که معنی وسیع‌تری را از آن درک می‌کنند. مهم‌ترین چیزی که معنی را می‌سازد نشانه نیست، بلکه کل گفته یا بیان است که در ترکیب‌بندی آن نشانه وارد شده است. شهرهای امروز به دلیل گسستگی رابطه میان واژه‌ها در شیوه‌ای که معانی درک می‌شوند مشکل ایجاد کرده‌اند (King, ۱۹۹۶: ۱۲۶-۱۲۷).

معنا زندگی را می‌آفریند (بارت، ۱۳۸۲، ص ۵۳) و شهر نیز محل زندگی است، پس معنی‌دار بودن شهر یک ضرورت است. یک ساخت برای معنی‌دار بودن باید دستوری باشد؛ اما صرف دستوری بودن، ایجاد معنا نمی‌کند (لطفی، ۱۳۸۴، ص ۱۷). نوام چامسکی زبان‌شناس معروف، معتقد است که دستور و طرز چیدن عناصر بر معنا تفوق دارد. بدین ترتیب، معنی داری بیشتر یک مشخصه‌ای کیفی است و تأویل

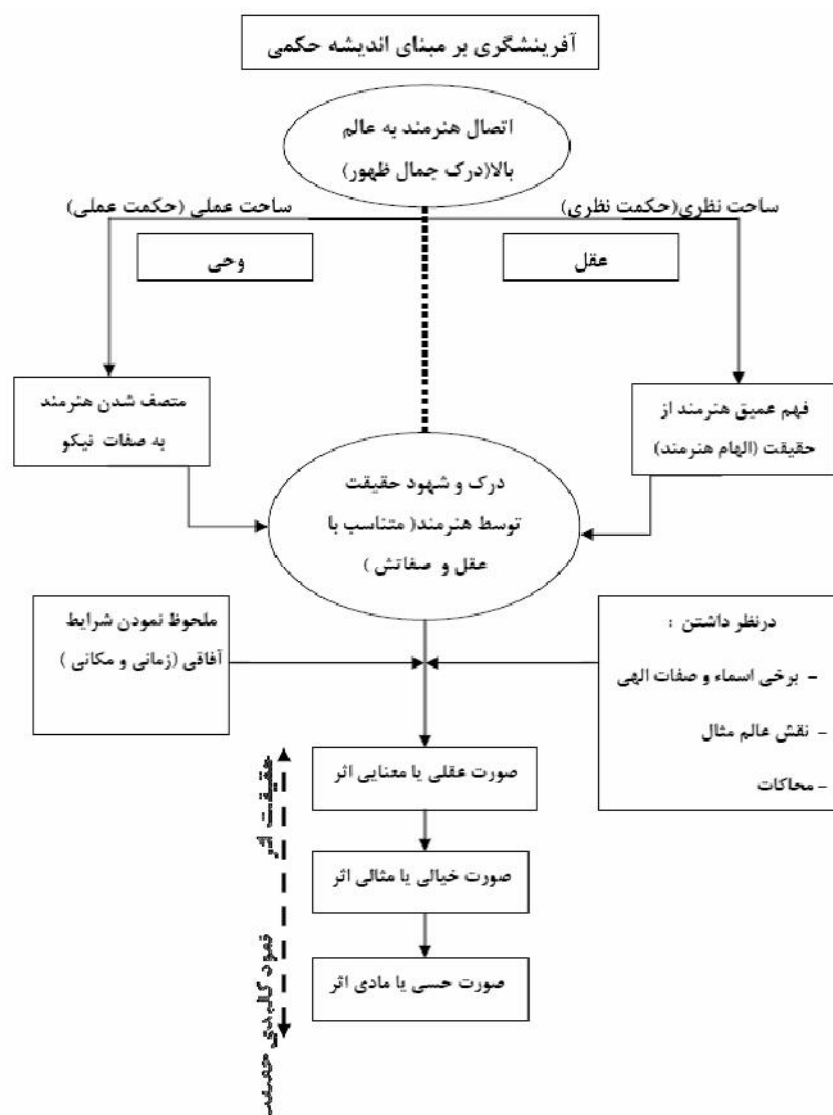
خود تجلیاتی از مطلق در مقیّدات هستند و صور نمادین، که جنبه‌های محسوسی از واقعیت ماوراءطبیعی چیزها می‌باشند. موجودیت نمادها از این تمایل معکوس تبعیت می‌کند که ادنی جلوه‌گاه اعلی است (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰، ص ۵). به عنوان نمونه بورکهارت، حرکت مناره‌ها را که به سوی آسمان سر برافراشته و جهش می‌کنند، نمودی از گواه و شهادت بر یگانگی خداوند می‌داند (بورکهارت، ۱۳۶۵، ص ۸۰).

با توجه به اینکه بازبایی معانی‌ای که انسان به شهر می‌دهد کار دشواری است، می‌توان از روش‌های زبان‌شناختی و معنی‌شناختی در فهم معانی کمک گرفت. در زبان‌شناسی، معماری زبانی است که شهر متن آن است و در معنی‌شناسی، شکل شهری متنی است که باید تفسیر شود. متخصصان برای آن که در شکل شهر انسجام ارتباطی ایجادکنند به نوعی تشبیه روی آورده‌اند و الگوهای شهری را به زبان بصری تشبیه کرده‌اند. این مطالعات جزو قیاس‌های ساختاری است، که ساختار زبان را با ساختار شهر تطبیق می‌دهد. به نظر آنها، رابطه میان اجزای شکل شهر یا کلمات برای تشکیل سلسله‌مراتبی از کل‌ها یا جملات باید



به جای آشفتگی از آنچه می‌بینند، نظم را ایجاد و آن را احساس کنند. نشانه‌ها اولین راهنمای جهت‌یابی هستند. علاوه بر آن، بر تنوع شهر و بر اعتبار و اهمیت آن از طریق متفاوت بودن با اطراف تأکید می‌کنند. در شهرهای سنتی ایران، با توجه به تبدیل کلیت شهر به یادمان به جای یادمان‌های شهری، شهر به تبع جهان‌بینی حاکم بر آن به وحدت بیان دست می‌یابد. کل مفهومی جدا از اجزاء دارد و مجموعه اجزاء متشکله خود نیست، جزء نیز در مقیاس خود کامل است و نشان‌دهنده وحدت است. جزء در کثرت خویش بیان‌کننده وحدت است و کل در وحدت خود بیان‌کننده کثرت. سلسله‌مراتب فضایی از بزرگترین مقیاس تا کوچکترین مقیاس کالبدی ایجاد و در حد مقیاس بر آن است، تا بازتابی از اصل وحدت بخش جهان باشد (اهری، ۱۳۸۰، ص ۱۰). در شهرهای سنتی، وجود ارتباط عمیق بین تفکرات حکمی-فلسفی و نمود یافتن آن در فضاهای شهری، غنی‌تر شدن این عناصر و فضاها و چند ارزشی شدن معانی را سبب می‌شود؛ که موجب نوعی تمثیل، استعاره و تأویل می‌گردد. شهرهای سنتی ایران به تبع این نمادگرایی و ابعاد

آن نیاز به مرور محتوایی دارد. بنابراین دستوری بودن جمله، الگویی را ارائه می‌کند که می‌توان عناصر معنادار را در آن گرد هم آورد و جمله‌ای معنادار ساخت. در صورت عدم دستوری بودن، ناخوانایی پیش خواهد آمد. می‌توان نتیجه گرفت که دستوری بودن موجب خوانایی می‌گردد (چامسکی، ۱۳۶۲، صص ۱۸-۱۵). در پی معنی‌دار بودن شهر است که موضوعاتی چون نقشه‌ذهنی، خاطره‌های جمعی، حس تعلق به مکان اهمیت می‌یابد. ساختار و استخوان‌بندی شهر زمانی مناسب خواهد بود که به مدد آن، شهر خوانا و با هویت باشد. با به هم پیوستن نمادها و نشانه‌ها از طریق استخوان‌بندی شهری، بر اهمیت و تأثیر آن‌ها افزوده خواهد شد (حمیدی، ۱۳۷۶، ص ۴۴). با ایجاد شبکه‌ای پیوسته از نمادها، سیمای مشخص نمادها و نشانه‌ها در ذهن ناظر ثبت شده و حاصل چنین مجموعه‌ای از شبکه نمادین شهر، برای شهر هویتی نمادین در پی خواهد داشت. بدین ترتیب قابلیت ادراک و تصور جامع از یک شهر وسیع، با خوانایی کامل هر یک از قسمت‌ها و در نهایت ادراک کل مجموعه شکل یافته، مرتبط خواهد بود. نمادها و نشانه‌ها به مردم کمک می‌کنند تا به خاطر خود،



نمودار ۳. فرایند آفرینشگری در معماری و شهرسازی سنتی

تمثیلی اش دارای ارزش های کیفی و کالبدی می گردد. بدین گونه ضرایب پویای معماری سنتی ایران همواره به تفکر و احساس پیوسته می گردد و همراه با افکار، تخیلات و احساسات درونی انسان دگرگون می شود و معانی و مفاهیم خود را می یابد. بدین جهت است، که در فهم و بیان ضرایب دستور آن اشکال، دارای معانی و مفاهیم خاصی می گردد، که گویای ادراک انسان از جهان مادی و معنوی است. هر گوشه شهرهای سنتی دارای احساسی متفاوت و متنوع می گردد؛ احساس آرامش، تواضع، تفکر، عظمت، نوآوری، تحسین، زیبایی

(هاشم نژاد، ۱۳۷۸، ص ۵۰). بدون شک شکل گیری فضاهای کالبدی در شهرهای سنتی ایران، به شیوه های متعدد، از فضای اندیشه ای حاکم بر آن متأثر بوده است (حکمتی؛ کبیر، ۱۳۷۸، ص ۸۵). از سویی، فضای کالبدی متناسب با بستر فرهنگی، اندیشه، رسوم، سنن و ارزش های زیستی شکل یافته است و از سوی دیگر، مجموعه ای از نشانه ها، نمادها و مبانی فکری و مبادی صوری، مفاهیم و تصاویری برخاسته از آیین ها، اسطوره ها، صورت های مثالی اندیشه های ایرانی، در شکل گیری فضاهای کالبدی، نمود یافته اند.

نتیجه گیری و جمع بندی

پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری از طریق توسعه درون را حاصل می شود. برای ایجاد پیوستگی نباید تاکید صرف بر کالبد داشت، بلکه کالبد، فعالیت، و معنا با هم باید حضور داشته باشند. علیرغم اینکه پیوستگی از طریق ایجاد هم زمان پیوستگی و انسجام در ابعاد کالبدی، فضایی، فعالیتی- اجتماعی، و نمادین فضا حاصل می شود، اما میزان و نحوه آن در فضاهای شهری بسته به نوع و ماهیت فضا به شدت متفاوت است. عمده‌تاً یکی یا چند وجه از وجوه پیوستگی در هر فضایی غالب، با این حال ابعاد دیگر حتماً باید حضور توأمان داشته باشند تا یک فضای منسجم بر اساس پیوستگی ساختمان و شهر شکل گرفته باشد. به عنوان مثال در میدان حسن آباد پیوستگی کالبدی هویتی خاص به آن داده است، در حالیکه در میدان آزادی، که فاقد بدنه مشخص است، بعد نمادین نقش اصلی را تعیین می کند. در مواردی از طریق معیارهای فعالیت و اجتماعی فضا هویت خود را یافته است؛ نمونه بارز این نوع را می توان میدان انقلاب را نام برد که کف میدان و فعالیت های جاری آن وجه غالب است. و در بعضی فضاهای عمومی شهری، فضا نقش تعیین کننده دارد. به منظور ایجاد فضاهایی منجسم، شناخت نوع و ماهیت فضا از اهمیت زیادی برخوردار است. در عنصر خیابان، پیوستگی های کالبدی، فضایی، اجتماعی- فعالیتی و نمادین حائز اهمیت هستند. تاکید صرف بر یک بعد هر چند به نحو مطلوب آن، منجر به ایجاد یک خیابان و محور شهری مطلوب نخواهد شد. نمونه های زیادی از این قبیل محورها و خیابان های شهری به دلیل تاکید بیش از حد بر پیوستگی کالبدی به چشم می خورد. شاید مشخص ترین و قابل اجماع-ترین نمونه، محور نواب است که از منظر پیوستگی و انسجام در تمامی ابعاد انتقادات جدی آن وارد است.

منابع و مآخذ

اردلان، نادر؛ بختیار، لاله (۱۳۸۰) حس وحدت سنت عرفانی در معماری ایرانی، ترجمه حمید شاهرخ،

انتشارات نشر خاک، چاپ اول، تهران.

اسلامی، سید غلامرضا (۱۳۸۰) فرایند تولید و توسعه درون زا، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۰، انتشارات دانشگاه تهران.

اسلامی، سید غلامرضا (۱۳۸۱) مواجهه با مشکلات و توسعه درون زا، نشریه صفه، شماره ۳۴، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران. اسلامی، سید غلامرضا، ایروانی هوتن (۱۳۸۷) تراکم ساختمانی و توسعه درون زا نمونه موردی: شهر اصفهان، نشریه هویت شهر، شماره ۳، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

امین زاده، بهرام (۱۳۸۶) بازشناسی اثر آئین های جمعی بر پیکره بندی شهر سنتی، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۲، تهران، دانشگاه تهران، صص ۵-۱۴.

اهری، زهرا؛ حبیبی سید محسن (۱۳۸۰) مکتب اصفهان در شهرسازی، انتشارات دانشگاه هنر، چاپ اول، تهران.

بارت، رولان (۱۳۸۲) لذت متن، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز.

توسلی، محمود (۱۳۷۶) اصول و روش های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، چاپ چهارم، مرکز مطالعات معماری و شهرسازی ایران.

حبیب، فرح (۱۳۸۵) کند و کاوی در معنای شکل شهر، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۵، تهران، دانشگاه تهران.

حبیب، فرح (۱۳۸۰) تحلیل شکل شهر معنا و معیار، رساله دکتری شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبای تهران.

حمیدی، ملیحه (۱۳۷۶) استخوان بندی شهر تهران، جلد اول، سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران. دانشپور، سید عبدالهی؛ چرخچیان، مریم (۱۳۸۶) فضاهای عمومی و عوامل موثر بر حیات جمعی، نشریه باغ نظر، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۶، پژوهشکده نظر، تهران، صص ۲۸-۱۹.

زیمل، جورج (۱۳۷۲) کلان شهر و حیات ذهنی، ترجمه یوسف علی اباضری، نامه علوم اجتماعی، شماره ۶.

کاسیرر، ارنست (۱۳۷۸) فلسفه صورت های سمبلیک،

Cambridge, Mass: MIT press.

Madani pour, A, (1992), "Design of Urban Space: An inquiry into a Socio-Spatial Process", Willey, West Sussex.

Madnipoor, Ali (2007), Designing the City of Reason, London, Rutledge Press.

Osgood, Charles (1957), The Measurement of Meaning, university of Illinois, Us.

Smith, peter. (1975), "Symbolic Meaning in Contemporary Cities", in Ekistics, 232.

Trancik, R (1986), "Finding Lost Spaces", Van Nostrand Reinhold, New York, Urban Form and Design", Pergamon Press, New York.

ترجمه یدالله موفق، چاپ اول، نشر هرمس، تهران.
کریر، راب (۱۳۸۴) فضای شهری، ترجمه خسرو هاشمی نژاد، تهران نشر خاک.

یگانه، منصور و دیگران (۱۳۹۳) بررسی رابطه مکان مندی فضاهای عمومی شهری با ادارک پیوستگی ساختمان و شهر، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۳۵، صفحات ۹۹-۱۸۱.

یگانه، منصور و دیگران (۱۳۹۳) تبیین رابطه رفتار قلمروپایی شهروندان با معیارها و میزان ادارک پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری، فصلنامه هویت شهر، شماره ۱۹، صفحات ۵-۱۸.

Canter, D. (1971), The Psychology of Place; London: the Architectural Press.

Islmai, S, GH. Reza, 1998, "Endogenous Development: A Model for the Process of Man-environment Transaction", Unpublished D.phil Dissertation, Edinburgh College of Art, Heriot Watt University, Edinburgh.

Lang, John, 1994, Urban Design: American Experience, Van Nostrand Reinhold Company
Lynch, Kevin, 1960, the image of the city, Cambridge, Mass: MIT press.

Madani pour, A, (1992), "Design of Urban Space: An inquiry into a Socio-Spatial Process", Willey, West Sussex.

Trancik, R (1986), "Finding Lost Spaces", Van Nostrand Reinhold, New York.

Brolin, B.C (1980) architecture in context: Fitting new building with old. New York: van Nostrand Reinhold.

Hall, Edward, 1966, the Silent Language, Doubleday, Garden City, New York.

Hall, Edward, 1995, towards a general urban theory, in J Brotchie, M. Batty, E. Blakely, P. Hall and P. Newman, eds, Cities in Completion, Longman Australia, Melbourne.

Islmai, S, GH. Reza, 1998, "Endogenous Development: A Model for the Process of Man-environment Transaction", Unpublished D.phil Dissertation, Edinburgh College of Art, Heriot Watt University, Edinburgh.

King, R. 1996, The Emancipating Space: Geography, Architecture & Urban Design. New York: The Guilford Press.

Lynch, Kevin, 1960, the image of the city,



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

■ ۴۲۸ ■